

ONE STEP FORWARD, HUNDRED STEPS BACK

<http://www.ghandchi.com/273-OneStepForwardHundredStepsBack-plus.htm>

یک گام به پیش، صد گام به پس

لنین موفقیت طرح روزنامه سراسری ایسکرا را، که در پی پیشنهاد وی در "چه باید کرد" در سال 1902، توانسته بود جنبش سیاسی روسیه را در برابر جریانات تروریستی قوام داده، و پلاتفرم حزب سوسیال دموکرات روسیه را طی دو سال تدوین و تدقیق کند، یک گام به پیش میدانست. از سوی دیگر می دید که این موفقیت باعث تصور غلطی شده که گویی چون فعالیت دیگر تروریستی نیست، نیازی به تشکیلات جدی نیز نیست، و در نتیجه این تفکر، حزب سیاسی را معادل یک روزنامه سراسری فرض میکرده، و به این طریق حزب دو گام به پس برداشته بود.

اگر لنین در سال 1904 از عقب گرد تشکیلات سیاسی حزب سوسیال دموکرات روسیه و نزول آن به سطح یک ژورنال روشنفکری به فغان آمده بود، و آن وضع را با اصطلاح "یک گام به پیش، دو گام به پس" توصیف میکرد، امروز که پس از 24 سال، تقریباً تمامی جریانات سیاسی ایران برنامه و پلاتفرم سیاسی خود را تدوین کرده اند، معادل دیدن تشکیلات جدی سیاسی، با جمع های هوادار روزهای آخر هفته، اشنباه بزرگی است. اجازه بدهید برای رفع هر گونه سوء تفاهم آنچه مفصلاً در مقاله دیگری نوشتیم را تکرار کنم، که من برای یک پزشک پشتیبان تشکیلاتهای سیاسی بسیار احترام قائم، که طول هفته کار پزشکی میکند، و آخر هفته در جلسات سیاسی شرکت میکند، و به جنبش سیاسی یاری مالی هم میرساند. احزاب موفق به سبب چنین حامیانی موفقند و در مورد احترام بودن چنین کسانی جای تردید نیست. اما بحث من در اینجا درباره نقش رهبران، کادرها، و اعضای تمام وقت حزب است.

شاید انتخاب مثال لنین در مورد بالا باعث شود بعضی بگویند این حرفها درباره احزاب کمونیست صادق بوده است. واقعیت این است که در انقلاب آمریکا نیز رهبری آن بسیار حرفه ای فعالیت میکرده است. شاید برای بسیاری شک آور باشد که بشنوند اصل رهبری انقلاب آمریکا فراماسیونر بوده اند و به همین دلیل هنوز در آمریکا لژهای mason با انقلاب آمریکا نداعی میشوند و ابدأ وجهه بدی در جامعه ندارند، با آنکه منشأ آن از انگلیس بود. کتاب ویلیس هارمن [Willis Harman](#) بنام خلاقیت و الا Higher Creativity تحقیقات بدیعی در این زمینه است.

من به یاد میآورم که وقتی با هارمن قبل از فوتش در زمان انتشار آن کتاب صحبت می کردم، موضوع این که رهبران انقلاب آمریکا فراماسونر بودند برایش مسأله ای نبود که بخواهد توجیه کند و یا پوزش بخواهد، و من تازه آن زمان فهمیدم که از ناصرالدین شاه تا خمینی، طی دو قرون در ایران، واپسگرایان چگونه از فراماسیونری، نظیر کمونیسم و بسیاری افکار عصر مدرنیسم، تابو ساختند، تا کسی از دستاورهای آنان بر علیه عقب ماندگی چیزی نشنود.

در واقع در ایران نیز ضدیت شدید با فراماسیونری با انتی مدرنیسم ناصرالدین شاه بر علیه میرزاملکم خان شروع و با هم آوایی سلطنت و روحانیت ادامه یافت. و جالب است که سلطنت و روحانیت خود اکثراً وابسته انگلیس بودند، و لی فراماسونرها و بهائیان را به این بهانه سرکوب میکردند.

من نه تنها طرفدار فراماسونری و **بهائیت** نیستم، که منقد هر دو اندیشه هستم، و این بحث را فقط از نظر تاریخی ذکر میکنم که ببینیم در انقلاب مهم آمریکا نیز که ربطی به جنبش کمونیستی نداشته، تشکیلات سیاسی قوی و حتی ایدئولوژیک در پشت جنبش وجود داشته. نقد من از این ایدئولوژی ها به خاطر آن است که

امروز این ها خود از زمان عقب اند وگرنه من به هیچ وجه سلطنت و روحانیت ارتجاعی ضد کمونیست و ضد فراماسیونر، که با فکر ازاد دشمن بودند را تأیید نمیکنم.

از بحث اصلی دور شدم. چرا میگویم جنبش سیاسی ما صد گام به پس رفته؟ یادآوری کنم که گفتیم که ما در این سالها گام ها در ندوین و ندقیق پلاتفرم احزاب و گروهها جلو رفته ایم و دیگر اگر در هر جا اختلاف داریم کمتر به علت نا آگاهی است. اما در همه مجافل روشنفکری ما بحثها کماکان درباره نظرات فکری سیاسی است. درک از تشکیلات سیاسی بمثابه جمع های روشنفکری غیر حرفه ای تر از جنبش دانشجویی است، حتی در میان کسانی که فعالین مبارزه سیاسی با رژیم شاه بودند و حتی برای تشکیلات پر قدرت دانشجویی کنفدراسیون در گذشته چنین نقشی قائل نبودند.

برخی این محافل با طرح اشکال نوین تشکیلاتی شبکه، نظیر آنچه Viginia Hines طرح کرده است، معتقدند این محافل جایگزین احزاب در آینده اند. بنظر من این حرف درست است که تحول فراصنعتی و رشد اینترنت بر ساختار مؤسسات بازرگانی، احزاب و محافل روشنفکری اثر گذاشته و خواهد گذاشت، ولی تفاوت یک ژورنال اینترنتی برای نقد بر حکومت، و یک حزب برای کسب قدرت کماکان بر جاست.

هر چند که حزب میتواند و باید سایت اینترنتی و فوروم داشته باشد، ولی فعالیت آن با محفل روشنفکری و جلسات انجمن های دانشجویی گذشته و فوروم های کنونی متفاوت است. حتی حزب دموکرات و جمهوری خواه در آمریکا که با رژیمی که کمر به نابودی آنها بسته رویرو نیستند، رهبران و کادر های حرفه ای دارند.

در ایرانی که تنها نیروی اپوزیسیون خارج رژیم میتواند رژیم سکولار واقعی بسازد، چگونه میتوان بدون احزابی با رهبری و کادرهای حرفه ای پیروز شد و در مقاله "[چرا حزب آینده نگر برای ایران](#)" توضیح دادم که:

"بسیاری از روشنفکران ایران از مفاهیم حزب حرفه ای دوری میجویند و تصور میکنند دیکتاتوری کشورهای کمونیستی به خاطر پروفشنالیسم حزب لنینی بوده است. واقعیت این است که در کشورهای غیر کمونیستی نیز سیاستمداران تمام وقت کار حزبی میکنند، بویژه اگر در برابر خود وظیفه کسب قدرت سیاسی از رژیم دیگری را گذاشته باشند. مسأله استبداد کمونیسم در سیستم ایدئولوژیک آن نهفته است و ربطی به این نداشته که لنین عضو حرفه ای حزب بوده یا نه. من درباره دولت گرایی و دلایل استبداد ایدئولوژی [مارکسیسم](#) در جای دیگر نوشته ام و نیازی به تکرار نیست."

حتی اگر تا آخر شکل اصلی مبارزه نافرمانی مدنی باشد، باز هم بدون تشکیلاتهای جدی حزبی نمیتوان موفق شد. آنها که بدنبال مدل عراق و افغانستان هستند هنوز ایران را نشناخته اند. مردم ایران هیچگاه خواهان تجاوز آمریکا نیستند و اگر یک بار خمینی از احساسات استقلال طلبی مردم ایران سوء استفاده کرد و کرسی خلافت را گسترده، امروز دیگر مردم گول آخوندهای دیگری را نخواهند خورد که بخواهند با کمک آمریکا و فداکاری ملت، عباسیان را جانشین امویان کنند. پس از 24 سال حکومت ترور و سنگسار، ابومسلم های عصر ما دیگر مسلم نیستند.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

10 مهر 1382
Oct 2, 2003

مقالات دیگر فارسی

<http://www.ghandchi.com/index-Page18-Persian.html>

مقالات نتوریک

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>